

مروری بر تحولات جنبش دانشجویی در آغاز سال تحصیلی جدید

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

مقدمه

با فرا رسیدن ماه مهر و باز شدن دانشگاه ها، بار دیگر دانشجویان به دانشگاه باز گشتند و نسل جدیدی نیز برای اولین بار وارد این مراکز علمی شدند. دانشگاه ها در ایران، همواره یکی از مراکز اعتراضی چپ در فعالیت های اجتماعی در کشور است.

سه میلیون و ۵۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در مقاطع مختلف کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در بخش های دولتی و غیردولتی امسال در حالی تحصیل خود را آغاز کردند که تعداد بی شماری از دانشجویان از تحصیل محروم مانده اند و تعدادی نیز در زندان بسر می برند. تنها جرم دانشجویان زندانی و محروم از تحصیل، تلاش آن ها در حمایت و پشتیبانی از مبارزات مردم و اعتراض به عدم آزادی بیان و قلم و تشکل و دیگر خواست های صنفی و اجتماعی شان است. هم چنین طرح های ارتجاعی حکومت در دانشگاه ها، هم چون طرح های «بومی گزینی» و «سهمیه بندی جنسیتی»، هدف محدود کردن ورود دانشجویان دختر به دانشگاه ها را مدنظر دارد.

فعالان دانشجویی فضای دانشگاه های کشور را این روزها «نشانگر جو امنیتی و مدیریت پلیسی» می دانند. این وضعیت در دانشگاه تهران به عنوان قدیمی ترین دانشگاه تا دورترین دانشگاه های کشور وجود دارد. مشکلات خوابگاه ها، عدم تغذیه مناسب، کمبود بودجه رفاهی و...، برخی از مشکلات دانشجویان است. برخورد امنیتی با فعالیت دانشجویی، توقیف نشریات دانشجویی، ممانعت از برگزاری فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه ها بخش دیگری از مشکلاتی است که دانشجویان با آن مواجه هستند.

در سه سال اخیر ریاست جمهوری پاسدار احمدی نژاد، اخراج استادان آزادی خواه و سکولار و چپ از دانشگاه های ایران تشدید شده است. برای نمونه روزنامه اعتماد، ۱۷ مهر ۱۳۸۷، تداوم بازنشستگی استادان دانشگاه را مورد توجه قرار داده و نوشته «بازنشستگی استادان دانشگاه های اقتصاد را هم گرفت و جمعی از استادان صاحب نام این حوزه را خانه نشین کرد.» به نوشته این روزنامه، «در هفته گذشته دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه نه نفر از استادان با سابقه خود را بدرقه کردند تا در نبود تجربه و دانش آن ها ترم تحصیلی خود را بگذرانند.»

اعتماد نوشته که خانه نشینی استادان اقتصاد نیز براساس همان آیین نامه ای صورت گرفته که پیش از این شماری از استادان دانشگاه تهران را نیز بازنشستگی ناخواسته وادار کرده است.

مهم تر از همه، به دلیل حاکمیت ارتجاع اسلامی بر سیستم آموزشی، سطح تحصیل در دانشگاه های ایران بسیار پایین است و این هم به ضرر دانشجو تمام می شود. بنابراین، مبارزه در جهت مذهب زدایی از دروس درسی و مدیریت دانشگاه ها و حفظ استقلال این مراکز علمی با اتکا به معیارهای بین المللی مدرن و پیشرفته بخش دیگری از مطالبات و مبارزات جنبش دانشجویی را شامل می شود.

اخیرا طی گزارشی اعلام شده است که تنها در تعطیلات دو ماه دانشگاه های کشور ۳۰ تن از فعالان دانشجویی بازداشت شده اند، و چندین فعال دانشجویی هم اکنون در شهرهای مختلف در بازداشت به سر می برند. برخورد های قضایی- امنیتی با دانشجویان تشدید شده، و کمیته های انضباطی قدرت بیش تری گرفته اند.

جنبش دانشجویی در ایران، در چند دهه اخیر با وجود همه سرکوب ها و فشارها و بگیر و بندها، هم چنان پیشنهاد مبارزه در راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است. جنبشی که چند ماه پس از کودتای ۱۳۳۲ و در پی کشته شدن سه دانشجوی آزادی خواه توسط نیروهای نظامی حکومت پهلوی در دانشگاه تهران آغاز شد و آن روز به عنوان «روز دانشجو» نام گرفت، توسط دانشجویان شروع شد و هنوز هم این جنبش زنده و بالنده است. به این ترتیب، جنبش دانشجویی تحت تاثیر فضای دهه ۴۰ در سطح بین المللی و ایران، به سوی گرایش رادیکال و چپ روی آورد. با اوج گیری بحران های اقتصادی و اجتماعی در اواخر دهه ۵۰ در ایران، حکومت پهلوی در مقابل اعتراضات و اعتصابات کارگران، زنان، دانشجویان، روشنفکران و مردم محروم و تحت ستم میلیونی در مانده شد، جنبش دانشجویی نیز نقش مهمی در این تحولات ایفاء کرد. با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، با وجود همه مبارزات و فداکاری و جان فشانی ها، کارگران، زنان، دانشجویان و مردم آزادی خواه، هیچ سهمی از این انقلاب جز سیه روزی اقتصادی و سرکوب و خفقان نصیب شان نشد. سرکوب ها و اعدام های پس از انقلاب توسط حاکمان اسلامی جدید و کشتار سال های ۶۰ تا ۶۲ و ۶۷ و پس از آن، با هدف مقابله با خیزش های رو به گسترش اجتماعی صورت گرفته است. فقر آگاهی عمومی و افیون مذهب، توهم توده ها به حاکمیت جدید، عدم وجود تشکل های توده ای دمکراتیک و مستقل و احزاب چپ و آزادی خواه قدرتمند و اوضاع بین المللی همه دست به دست هم داد تا انقلاب ۵۷ مردم ایران، توسط حکومت اسلامی به خونین ترین شکلی سرکوب شد.

اما یکی از مهم ترین دستاوردهای این انقلاب، تجربه گران بهای این واقعیت است که با مبارزه متحد و متشکل و پیگیر طبقاتی و اجتماعی می توان حکومت های هار دیکتاتوری از نوع حکومت شاه را به گورستان تاریخ فرستاد. اکنون این تجربه زنده در مقابل جامعه ما قرار دارد و با اتکا به این تجارب ارزنده و تجارب جدید تاقونوی در مبارزه سیاسی و اجتماعی، دیر و یا زود جنبش های اجتماعی و مردم آزادی خواه و در پیشاپیش همه طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه با مبارزه پیگیر و مداوم خود، حکومت اسلامی را نیز با هدف برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی روانه همان گورستانی خواهند کرد که حکومت شاه را فرستادند. جامعه ما، محکوم به این نیست که الگوهای محدود به دو حکومت دیکتاتوری تجربه شده شاه و خمینی باشد، بر عکس این تجارب مردم ایران را به این فکر وادار کرده است که چه حکومتی را مورد تایید قرار دهند تا آزادی های فردی و اجتماعی و هم چنین موقعیت اقتصادی همه شهروندان را بدون هیچ گونه تبعیض و سرکوب، تامین نماید! حکومتی که تحت کنترل مردم و خدمتگزار آن ها باشد نه مافوق جامعه. جامعه ای که در آن، برابری زن و مرد، احترام به حقوق کودک، حفظ حرمت همه انسان ها بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای آن ها، از اساسی

ترین و پایه ای ترین معیارها و ارزش های جامعه محسوب شود و همه شهروندان از حقوق یک سان و برابری برخوردار باشند.

در سال تحصیلی جدید، اولین اعتراض دانشجویی با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر حکومت چهل و جنایت اسلامی مواجه شد.

تعدادی از دانشجویان دانشگاه های دولتی ایران، که در سه سال گذشته به دلیل فعالیت های صنفی، اجتماعی و سیاسی از تحصیل محروم شده اند، همراه با دانشجویانی که هم زمان با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان دانشجویان ستاره دار نامیده شده اند، صبح روز یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۷ برابر با پنجم اکتبر ۲۰۰۸، مقابل مجلس شورای اسلامی در میدان بهارستان تهران، به تجمع اعتراضی دست زدند.

نیروی انتظامی دانشجویان را در محاصره گرفته و سعی کرد با تهدید، آن ها را متفرق کند. پس از آن که مأمورین نتوانستند دانشجویان را پاکنده کنند، با پرتاب گاز اشک آور به دانشجویان هجوم بردند و آن ها را با ضرب و شتم دستگیر و به بازداشت گاه بردند که ساعاتی بعد آزاد کردند.

عده ای از این دانشجویان، طی سه سال گذشته، دانشجویان ستاره دار لقب گرفته اند و کارنامه کارشناسی ارشد خود را دریافت نکرده اند. چرا که این دانشجویان در دوره کارشناسی، فعالیت های سیاسی و انتقادی داشته اند.

گروه دوم دانشجویان محروم از تحصیل بودند که از دو ترم تا چهار ترم با سنوات یا بدون سنوات، از تحصیل محروم شده اند.

بر اساس گزارش رسانه های دانشجویی، از ابتدای سال تحصیلی جدید در دانشگاه تهران، جو امنیتی بی سابقه ای برقرار شده است. نصب گیت های امنیتی در تمامی مبادی ورودی دانشگاه تهران و خوابگاه های آن و کنترل شدید ورود و خروج دانشجویان به همراه محدودیت های چشم گیر، فضای دانشگاه تهران را که نسبت به دانشگاه های دیگر دارای محدودیت های کم تری بود با مدیریت فرهاد رهبر، فضای خفقان آمیزی حاکم شده است.

هم چنین دانشگاه پلی تکنیک نیز امسال بیش از پیش شاهد برخورد های انتظامات و حراست با دختران دانشجو بوده است. دخالت های مأموران زن اداره انتظامات در نحوه پوشش دختران، این روزها تا دخالت در رنگ و جنس پوشش پیش رفته است. علاوه بر این تاکنون چندین تن از دختران پلی تکنیک در سال تحصیلی جدید به بهانه پوشش نامناسب به کمیته انضباطی احضار شدند و از سوی طاهری کارمند حراست مورد تهدید و اهانت قرار گرفتند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر، در پی این اتفاق و هم چنین محدودیت ها و فشارهای فزاینده ای که بر دانشجویان دختر به خصوص خوابگاهی ها اعمال می شود، دانشجویان دختر پلی تکنیک در حال جمع آوری طوماری اعتراضی می باشند.

بدین ترتیب، در آغاز سال تحصیلی جدید اولین اعتراض دانشجویی با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی روبرو شد و هم چنین فشارهای فزاینده امنیتی بر فعالین جنبش دانشجویی، نشان دهنده این واقعیت است که جنبش دانشجویی در سال تحصیلی جدید باید خود را بیش از پیش آماده یک مبارزه همه جانبه با حکومت اسلامی چهل و جنایت نماید.

عدم حضور احمدی نژاد در دانشگاه تهران

مراسم گشایش دانشگاه ها در ایران، امسال برخلاف هر سال بدون حضور محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری در دانشگاه تهران برگزار شد. در سه سال اخیر هر بار احمدی نژاد پا به حریم دانشگاه گذاشته با اعتراض شدید دانشجویان روبرو شده است. بنابراین، احتمالاً احمدی نژاد از ترس رسوایی تازه ای در مراسم گشایش دانشگاه تهران شرکت نکرد.

در حالی که پیش تر اعلام شده بود محمود احمدی نژاد، در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه ها در دانشگاه تهران حاضر خواهد شد.

پرویز داوودی، معاون اول رئیس جمهوری از طرف محمود احمدی نژاد به جای وی در مراسم حضور یافت. گفته می شود که صندلی های تالار علامه امینی، محل برگزاری مراسم، حتی با وجود اشغال بسیاری از آنان توسط خبرنگاران و نور چشمی های حکومت خالی بوده است. وزیرای علوم، تحقیقات و فن آوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مراسم سخنرانی نکردند. خیرگزاری حکومتی مهر، از تدارک ناموفق این مراسم خبر داد.

دولت احمدی نژاد، در سه اخیر سرکوب و خفقان و محرومیت های اقتصادی در کل جامعه ایران، از جمله سرکوب در دانشگاه ها را نیز تشدید کرده است. بعد از روی کار آمدن پاسدار احمدی نژاد، فشار بر روی دانشجویان و اساتید دانشگاه ها شدیدتر شد. تمام روسای دانشگاه ها از نیروهای بسیجی انتخاب شدند. برای مثال، رئیس دانشگاه یزد «دکتر مبینی» که مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان بود و «دکتر قربانی»، رامشت، ابراهیم نژاد، فرهاد رهبر که به ترتیب رئیس دانشگاه های دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه اصفهان؛ رفسنجان و تهران همه از نیروهای بسیجی و اطلاعاتی هستند که سعی دارند دانشگاه ها را به مراکز در جهت هر چه بیش تر به جولانگاه نیروهای سرکوبگر و تبلیغ و ترویج خرافات اسلامی تبدیل کنند و هم چنین جلو اعتراضات جنبش دانشجویی را با پرونده سازی بر علیه فعالین چپ، کمونیست و آزادی خواه این جنبش بگیرند.

انحلال انجمن های دانشجویی، توقیف ده ها نشریه دانشجویی، تعطیلی وبلاگ های فعالین جنبش دانشجویی، احطار پی در پی دانشجویان فعال به کمیته های انضباطی و محروم کردن آن ها از تحصیل، گوشه های دیگری از اقدام دولت نهم در دانشگاه ها است.

احمدی نژاد، هم چنین برای اولین بار در تاریخ هفتاد ساله دانشگاه تهران، یک آخوند را به ریاست آن منصوب کرد. دانشجویان آزادی خواه، در اعتراض به این انتصاب دست به تظاهرات گسترده زدند و نسبت به امنیتی شدن فضای دانشگاه ها اعتراض کردند.

شایان ذکر است که در مراسم روز ۲۰ خرداد ماه ۱۳۸۶، دانشکده امیرکبیر (پلی تکنیک)، محمود احمدی نژاد، بارها مجبور شد در میان حرف هایش که مدام با هیاهوی دانشجویان و اعتراض آن ها قطع می شد، مکث کند. محمود احمدی نژاد، هم چنین در این سخنرانی با اشاره به اعتراضات دانشجویان گفت، خفقان در ایران وجود ندارد. اعتراض دانشجویان تا آن جا اوج گرفت که عکس های او را سوزاندند. این مراسم به حدی احمدی نژاد را

گیج کرده بود که وی پس از پایان مراسم، بدون آن که به سئوالات دانشجویان معترض پاسخ دهد، دانشگاه امیرکبیر را ترک کرد. دانشجویان جسور و معترض پلی تکنیک، با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «رییس جمهور فاشیست پلی تکنیک جای تو نیست»، کل موجودیت حکومت اسلامی را زیر سئوال بردند و بار دیگر به جامعه اعلام کردند که جنبش دانشجویی در کنار جنبش کارگری و جنبش زنان و همه مردم محروم و آزادی خواه مخالف کلیت حکومت اسلامی است.

مدتی پس از آن واقعه، شماری از دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک که نشریه های دانشجویی منتشر می کردند، به اتهام «توهین به مقدسات» در نشریه های تحت مسئولیت خود، بازداشت شدند. دانشجویان بازداشتی از همان ابتدا اتهام های وارده را تکذیب کردند و برخی نهادهای امنیتی و دانشجویی رقیب را مسئول جعل لوگوی نشریات خود به منظور انتشار مطالب حساسیت برانگیز اعلام کردند.

خانواده های سه دانشجوی زندانی به اسامی احسان منصوری، مجید توکلی و احمد قصابان، اعلام کرده بودند که فرزندان آن ها به صورت های مختلف «شکنجه» شده اند تا مسئولیت انتشار نشریاتی که گفته شده حاوی «توهین به مقدسات» بوده است، بپذیرند.

طبق اظهار نظر وکلای دانشجویان، آن ها در جریان دادگاه خود که به صورت غیر علنی برگزار شده، تاکید کرده اند که اعتراف آن ها در زمان بازجویی تحت فشار و شکنجه صورت گرفته و آنان هر گونه اتهامی مبنی بر توهین به مقدسات را تکذیب می کنند.

سال گذشته نیز حضور احمدی نژاد در دانشگاه تهران، با اعتراض جمعی از دانشجویان این دانشگاه که اجازه حضور در مراسم سخنرانی وی را نیافتند همراه شد. با توجه به این سوابق، حضور سال گذشته احمدی نژاد در دانشگاه تهران، با تدابیر امنیتی ویژه ای برگزار شد به گونه ای که فقط دانشجویان حامی وی توانستند در جلسه سخنرانی حضور یابند. با این حال، دانشجویان معترض در بیرون از جلسه سخنرانی، علیه وی شعار دادند که انعکاس گسترده ای در رسانه ها داشت.

بنابراین، احمدی نژاد، احتمالاً از ترس اعتراض دانشجویان جرات نکرد در مراسم امسال بازگشایی دانشگاه ها در دانشگاه تهران حاضر شود.

۱۶ آذر، روز دانشجو

در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ چند ماهی پس از برکناری دولت محمد مصدق و در پی اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به سفر ریچارد نیکسون، معاون وقت رییس جمهوری آمریکا به ایران، سه دانشجو به نام های احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا بر اثر شلیک نیروهای نظامی کشته شدند. از آن تاریخ، ۱۶ آذر ماه به عنوان روز دانشجوی گرامی داشته می شود.

بنابراین در ایران، ۱۶ آذر ماه گرامی داشت روزی است که دانشجو و دانشگاه صدای آزادی خواهی، برابری طلبی و عدالت طلبی خود بر علیه کودتاچیان و به طور کلی حکومت شاه و حامیان بین المللی آن را اعلام کردند. بر این اساس، ۱۶ آذر، «روز دانشجو»، به عنوان روز آغاز مبارزه طولانی و مقاومت در تاریخ جنبش دانشجویی ایران ثبت شده است.

در واقع تاریخ جنبش دانشجویی در ایران، تاریخی به اندازه تاسیس اولین دانشگاه ایران دارد و از آن تاریخ تاکنون جنبش دانشجویی فراز و نشیب های تاریخی مختلفی را پشت سر گذاشته و نقش مهمی در تحولات سیاسی جامعه ایران ایفاء کرده است.

دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲ تاسیس شد. اولین اعتراضات دانشجویی در ایران، در سال ۱۳۱۶ و در یک اعتصاب صنفی آغاز شد و در سال های بعد به نیروی تعیین کننده ای در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل شد.

حضور گسترده نیروهای چپ و سکولار و آزادی خواه در دانشگاه ها در دهه ۱۳۲۰، تاسیس تشکل های دانشجویان، نقش عمده دانشجویان در حرکت ملی شدن صنعت نفت، گرایش به سمت مبارزات مسلحانه در دهه ۱۳۴۰، تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج کشور، حضور فعال و مهم اعتراضات به حکومت پهلوی، شرکت فعال جنبش دانشجویی در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، و تحولات پس از انقلاب و... نقش مهمی ایفا کردند.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مردم ایران، در راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بر علیه حکومت پهلوی بود که این انقلاب را کارگران، زنان، دانشجویان و دانش آموزان، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران مترقی، مردم محروم و آزادی خواه، و در پیشانی های همه کارگران قهرمان صنایع نفت به پیروزی رساندند. اما نیروهای انقلابی آزادی خواه و برابری طلب و چپ به دلیل بی تجربگی در فعالیت های علنی و اجتماعی و عدم تشکل های دموکراتیک، سازمان ها و احزاب واقعا سکولار و سوسیالیست و... نتوانستند در مقابل نیروهای رنگارنگ بورژوازی که در کمین سرکوب انقلاب نشسته بودند پیروز شوند و آلترناتیو طبقاتی خود را به قدرت برسانند!

انقلاب ۵۷ مردم ایران، با وجود این که یکی از آن انقلاب های نوده ای جهان در قرن بیستم بود، در هر صورت به شکست کشانیده شد. اما خواست ها آزادی خواهانه و برابری طلبانه و انگیزه های آن هنوز هم پا برجاست و نیروی جوان این تجربه را از نظر دور نگه نمی دارد. امروز این نیروی جوان در همه جنبش های اجتماعی، یعنی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش های برابری طلب مردم تحت ستم سراسر ایران حضور فعال و بالنده ای دارد و از انگیزه های محکم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهت تحولات انقلابی نیز برخوردار است. چرا که ستم و استثمار، سانسور و اختناق و سرکوب حکومت اسلامی به مرزهای غیرقابل تحملی رسیده است. بسیاری از نیروی جوان ایران هیچ امیدی برای بهتر شدن وضع خود در حاکمیت فعلی ایران ندارند. این نیرو همواره به دنبال تغییر جامعه موجود و کسب آزادی و عدالت اجتماعی است و همین امر همبستگی و اتحاد و مبارزه متشکل در میان آنان را روز بروز قوی تر و اجتماعی تر می کند.

انقلاب فرهنگی

مهم ترین واقعه فاجعه بار جنبش دانشجویی ایران، در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» و بستن دانشگاه ها با زور و تصفیه دانشجویان و اساتید چپ و سکولار و آزادی خواه روی داد.

۲۷ سال از نخستین انقلاب فرهنگی در ایران می گذرد. در رویدادهای سال ۱۳۵۹، گروه‌هایی تحت عنوان حزب الهی، با حمایت مقام‌های حکومت اسلامی، به دانشگاه‌ها هجوم بردند تا آن‌چه را که گروه‌های سیاسی مسلح می‌نامیدند، از دانشگاه‌ها بیرون برانند.

پس از درگیری‌های خونینی که در دانشگاه‌های ایران به وقوع پیوست، این مراکز عالی تحصیلی تعطیل و به دنبال آن، ده‌ها هزار دانشجوی و هزاران استاد از دانشگاه‌ها اخراج شدند.

در حدود دو سالی که دانشگاه‌ها تعطیل بودند، واحدهای درسی اسلامی با هدف تغییر محتوای آموزشی و در نتیجه تعمیق انقلاب فرهنگی در این مراکز تعیین شدند که تاکنون دانشجویان موظف به گذراندن آن‌ها بوده‌اند. نخستین موج حمله به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان، از ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، هنگام سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی (عضو شورای انقلاب) در دانشگاه تبریز آغاز شد. ظاهراً به بهانه به تشنج کشیده شدن سخنرانی رفسنجانی در این دانشگاه، حدود ۶۰۰ تن از «دانشجویان مسلمان»، ساختمان مرکزی دانشگاه را به تصرف درآوردند و خواستار «پاکسازی دانشگاه» از کسانی شدند که «عناصر وابسته به حکومت شاه و دیگر خودفروختگان» می‌خواندند. این حرکت بهانه‌ای شد تا حکومت اسلامی، اهداف از پیش طراحی شده خود را برای بستن دانشگاه‌ها و تصفیه دانشجویان و اساتید سکولار و چپ و هم‌چنین اسلام‌کردن فضای علمی و مدیریت دانشگاه‌ها به سرعت پیاده کند.

بلافاصله سپاه پاسداران، دفتر تبلیغات اسلامی، روحانیت مبارز، جهاد سازندگی، تعداد زیادی از سازمان‌ها، انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی و بازاریان تبریز حمایت خود را از این اقدام «دانشجویان مسلمان» اعلام کردند. دو تن از معاونان دانشگاه تبریز نیز در استعفانامه اعتراض خود نوشتند که مهاجمان به ساختمان مرکزی، از پشتیبانی افراد مسلح خارج از دانشگاه برخوردار بودند.

روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت ارتجاعی اسلامی، ۲۷ سال پیش، با صدور فرمانی، تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» را صادر کرد. خمینی، با صدور چنین فرمان‌های غیرانسانی هم‌چون فرمان حمله به کردستان، ترکمن صحرا، برقراری حجاب اجباری، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، سنگسار و قطع اعضای بدن با انکاء به قوانین اسلامی قصاص، ترور سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی» و... فرمان بستن دانشگاه‌ها و تصفیه اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان سکولار، آزادی خواه و چپ را نیز صادر کرد.

در فرمان خمینی، آمده بود: «بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌الاحمد، جلال‌الدین فارسی، علی شریعتمداری مسئولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می‌شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد.» (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاه‌ها در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹)

در ۲۹ فروردین، اعضای شورای انقلاب به دیدار آیت‌الله خمینی رفتند و سپس در بیانیه‌ای تصریح کردند که مراکز آموزش عالی به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه‌آور» بدل و مانع دگرگونی بنیادی در دانشگاه‌ها شده است. براساس این بیانیه، به گروه‌های سیاسی سه روز - از شنبه ۲۰/۱/۵۹ تا دوشنبه ۲۲/۱/۵۹ - مهلت دادند که دفتر فعالیت خود در دانشگاه‌ها را تعطیل کنند.

عناصر سرکوبگر حکومت اسلامی، پیش از آغاز مهلت سه روزه، یعنی از روز جمعه ۲۹ فروردین، هجوم وحشیانه خود نیز مراکز آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بابل، کرج و جهرم را آغاز کردند.

در تهران، شدیدترین خشونت‌ها در دانشگاه تربیت معلم روی داد و اعضای انجمن اسلامی، پس از ساعت‌ها درگیری با کمک نمازگزارانی که از نماز جمعه آمده بودند، دانشگاه را تحت کنترل خود درآوردند.

روز بعد از این تهاجم، روزنامه جمهوری اسلامی (ارگان حزب جمهوری اسلامی)، در سرمقاله خود، با تأکید بر «ادامه انقلاب در دانشگاه‌ها تا زیر و روی کامل این نهاد»، نوشت: «اگر شورای انقلاب بخواهد تساهلی در این زمینه از خود نشان دهد با فخر توده‌ها مواجه خواهد گشت.»

در پایان مهلت سه روزه، شورای انقلاب که تقریباً نیمی از اعضایش عضو حزب جمهوری اسلامی بودند، در پیامی به ملت ایران اعلام کرد که «سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ وجود نداشته است.» در این پیام هم چنین تأکید شده بود: «تصمیم شورا در مورد برجیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه‌های مختلف، ... کتابخانه‌ها، دفترهای هنری و ورزشی و نظایر این‌ها را در بر می‌گیرد.»

سرانجام، روز ۲۱ فروردین ماه حمله همه‌جانبه به دانشگاه‌ها آغاز شد و پس از دو روز هجوم مداوم به دانشگاه‌ها، از جمله ۲۰۰ دانشجوی در دانشگاه شیراز و ۲۵۶ دانشجوی در دانشگاه مشهد زخمی شدند.

بدین ترتیب، در جریان انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی که از روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ آغاز و تا بستن دانشگاه‌ها در روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ صورت گرفت، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی شرکت فعال داشتند.

فقط در روزهای آغازین انقلاب فرهنگی، عوامل حکومت اسلامی، حدود ۱۷ دانشجوی را کشتند و ۲۱۸۰ دانشجوی را نیز زخمی کردند.

آمار رسمی سال ۵۹ - ۱۳۵۸ سال بسته شدن دانشگاه‌ها شمار دانشجویان را ۱۷۴۲۱۷ تن نشان می‌دهد، همین رقم در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ پس از بازگشایی دانشگاه‌ها ۱۱۷۱۴۸ اعلام شد. بر پایه گزارش‌های آماری ۵۷۰۶۹ دانشجویان از ادامه تحصیل بازماندند.

هم چنین در جریان انقلاب فرهنگی، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که در سال‌های ۵۸ و ۵۹ بالغ بر ۱۶۸۷۷ نفر بود (یعنی برای هر ده دانشجوی یک استاد)، به ۸۰۰۰ نفر کاهش یافت.

در واقع بستن دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، در ادامه راه انداختن رعب و وحشت، حمله به ترکمن صحرا، کردستان، حمله به زنان، حمله به دفاتر سازمان‌های سیاسی، حمله به تشکل‌های کارگری و جمععات، به مرحله اجراء درآمد.

حکومت اسلامی، احزاب سیاسی، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های زنان، تشکل‌های دانشجویی، کانون نویسندگان، روزنامه نگاران و غیره را یکی پس از دیگر منحل کرد و فعالین آن‌ها را تحت تعقیب پلیسی قرار داد. روزنامه‌ها را تعطیل کرد، فلم‌ها را شکست، دهان‌ها را بست. فضایی درست کرد که به قول شاملو: «دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوستت دارم!»

اما اکنون و پس از ۲۷ سال، مقام های حکومت اسلامی، به ویژه مقام های نظامی، هنوز می گویند که انقلاب اسلامی به معنای واقعی انجام نشده است.

در ماه های گذشته، برخی از مقام های جمهوری اسلامی نیز خواستار انجام انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها شده اند. سردار حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد کل نیرو های مسلح جمهوری اسلامی ایران، گفته است: «با وجود تشکیل کمیسیون ها و کمیته های انقلاب فرهنگی، هنوز انقلاب فرهنگی به معنای واقعی انجام نشده است.»

از جمله، معاون فرهنگی وزارت علوم روز ۲۶ دی ماه، فضای دانشگاه ها را با فضای سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ مشابه دانست و خواستار اقدام بسیج دانشجویی برای حاکم کردن فضای شهادت در دانشگاه ها شد.

قتل های زنجیره ای و واقعه ۱۸ تیر

از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و فلاحیان وزیر اطلاعات، با تشدید ترور، سانسور و اختناق، سرکوب وحشیانه روشنفکران در صدر برنامه های امنیتی حکومت قرار گرفت و در دوره ریاست جمهوری خاتمی و یونسی وزیر اطلاعات وی به اوج خود رسید.

نامه ای که با عنوان «ما نویسنده ایم»، توسط تعدادی از نویسندگان، خطاب به رئیس جمهور وقت منتشر شد. آن نامه را ۱۲۴ نفر از نویسندگان کشور آن را امضاء کرده بودند، بعدها به متن «۱۲۴ نویسنده» معروف شد. پس از انتشار این نامه، حوادث تکان دهنده ای رخ داد که طی آن تعدادی از امضاء کنندگان نامه ۱۲۴ نویسنده، ترور شدند و با در آستانه مرگ قرار گرفتند. عده ای نیز مجبور به ترک کشور شدند و به خارج کشور رفتند.

در ششم آذر ۱۳۷۳، مرگ سعیدی سیرجانی اعلام شد. دوم آبان ۱۳۷۴، احمد میرعلایی به قتل رسید. هفدهم مرداد ۱۳۷۵، راننده تلاش کرد که اتوبوس حامل بیست و یک نفر از نویسندگان ایران، که به دعوت اتحادیه نویسندگان ارمنستان به آن کشور سفر می کردند، نویسندگان را به قعر دره پرتاب کند و آن را یک حادثه رانندگی طبیعی جلوه دهند. اما هوشیاری نویسندگان و با شاید عجله راننده اتوبوس عامل توطئه، که زودتر از پشت فرمان به بیرون پرید، مانع اجرای نقشه گردید. پس از این ماجرا سفر در نیمه راه متوقف گردید. هم چنین طولی نکشید که برای اکثریت نویسندگان مشخص شد طراحان این نقشه افرادی از رده های بالای وزارت اطلاعات هم چون «هاشمی» یا «موسوی» (مصطفی کاظمی) و «اسلامی» (سعید امامی) هستند.

بیستم آبان ۱۳۷۵، غفار حسینی، به قتل رسید. بیست و چهارم دی ۱۳۷۵، حسد دکتر احمد تفضلی پیدا شد. حسد تفضلی نشان می داد که یک پای او از چند جا شکسته بود اما اصابت ضربه دیلم بر سرش موجب قتل او شده بود.

پنج اسفند ۱۳۷۴، ابراهیم زال زاده، روزنامه نگار و یکی از فعالین نشر در ایران مفقود گردید. در نهم فروردین ۱۳۷۵، جنازه زال زاده، در یافت آباد جنوب تهران پیدا شد. او در اثر اصابت ضربات چاقو به ویژه به قلبش به قتل رسیده بود.

بدنیال مضحکه انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، با انتخاب مجدد خاتمی، این توهم برای برخی از سازمان ها و شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در داخل و خارج کشور پیش آمد که وضع بهتر خواهد شد. در حالی که خاتمی، یکی از سران سرشناس حکومت اسلامی بود و به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از جمله طرح خمیر کردن کتاب ها و سانسور بر مطبوعات و غیره را به مرحله اجرا گذاشته بود. سیدمحمد خاتمی، در کتابی به نام «بیم موج»، که مجموعه مقالات او است، درباره نویسندگان سکولار چنین نوشته است: «جامعه ما جامعه دینی است و طبیعی است که بی دینان مدعی روشنفکری در این جامعه پایگاه و در دل مردم جایگاهی نداشته باشند و نداشته اند... روشنفکر بی دین بخواهد یا نخواهد و بداند و یا نداند، آب به آسیاب دشمن می ریزد، دشمنی که مخالف استقلال ما است و با فرهنگ اصیل و دیانت و آزادی این ملت سرستیز دارد ... و هم اکنون هم به نظر من روشنفکر بی دین خطر جدی محسوب نمی شود گر چه ممکن است جا پای دشمن و مجرای برای نفوذ او در جامعه باشد.»

آذر ماه ۱۳۷۷، به عنوان یکی از سیاه ترین ماه ها، در کارنامه حکومت اسلامی ثبت شده است. در این ماه، عوامل وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، پس از این که نویسندگان را می ربودند؛ در زیر شکنجه می کشتند و جنازه شان را در گوشه شهرها رها می کردند.

روز سه شنبه سوم شهریور ماه، پیروز دوانی، در تهران ناپدید شد و هنوز هم مشخص نیست که چه بلایی بر سر او آورده اند.

اول مهر ۱۳۷۷، حمید حاجی زاده، شاعر اهل کرمان، با پسر ده ساله اش «کارون»، در اثر ضربات چاقو کشته شدند.

دکتر مجید شریف، نویسنده و مترجم، از صبح روز پنج شنبه ۲۸ آبان ماه، ناپدید شد.

روز دوشنبه دوم آذر ماه ۱۳۷۷، خبر قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری از طریق رسانه ها اعلام شد. آنان به طرز فجیع و غیرانسانی با ضربات چاقو به قتل رسیده بودند؛ ۲۶ ضربه بر سینه فروهر و ۲۵ ضربه بر پیکر همسرش.

حسد مجید شریف، روز چهارشنبه چهارم آذر ماه، در پزشکی قانونی توسط خانواده اش شناسایی شد. پزشکان پس از کالبدشکافی نظر داده بودند که مرگ وی به احتمال زیاد بر اثر ایست قلبی بوده است، در حالی که به گفته خانواده اش، مجید شریف هیچ گونه نشانی از بیماری نداشت و از سلامت کامل برخوردار بوده است.

روز چهارشنبه هجدهم آذر، حسد محمد مختاری، شاعر، نویسنده و مترجم، توسط فرزند وی در پزشکی قانونی شناسایی شد. مختاری، از روز پنج شنبه دوازدهم آذر، ناپدید شده بود. وی عصر روز پنج شنبه برای خرید یک شیشه شیر از خانه خارج شد اما هیچ گاه به منزل باز نگشت. منزل مختاری، در خیابان آفریقاست ولی حسد او در پشت کارخانه سیمان در جنوبی ترین منطقه تهران کشف شد، در حالی که آثار خفگی بر بدن او آشکار بود.

هجدهم آذر ماه، محمدجعفر پوینده، یکی دیگر از نویسندگان و مترجمان سرشناس کشور، پس از خروج از محل کارش در خیابان ایرانشهر تهران، ناپدید شد و هرگز به منزل نرسید. همسر او نیز پس از مفقود شدن شوهرش در نامه ای از رئیس جمهور «خاتمی»، خواست تا او را در یافتن همسرش یاری کند. اما جنازه پوینده روز شنبه بیست و یکم آذر، در بادامک شهریار کشف شد و خانواده اش جنازه را در پزشک قانونی تهران شناسایی کردند.

نویسندگان بزرگ جهان مانند هارولد پینتر، بورگن، آلن تورن، آرتور میلر و صدها نویسنده و هنرمند دیگر از سراسر جهان، در رابطه با تهدید و کشتار نویسندگان، به حکومت اسلامی اعتراض کردند. اعتراضات وسیعی در داخل و خارج کشور بر علیه حکومت اسلامی راه افتاد تا این که سرانجام یازدهم دی ۱۳۷۷، وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، با صدور اطلاعیه ای به ترورهای اخیر در کشور اقرار کرد. اما در این اطلاعیه نیز سعی کردند که این جنایات را به عنوان لطمه به «نظام»، توصیف کنند. سی‌ام خرداد ۱۳۷۸، اعلام شد که سعید امامی، یکی از عاملان اصلی قتل‌ها، روز گذشته (شنبه ۷۸/۳/۲۹)، در زمان استحمام در بازداشتگاه با داروی نطفات خودکشی کرد.

بعدها برخی از کارشناسان و نیز وکلای خانواده‌های فروهر، مختاری و پوینده، پس از تحقیقات اعلام کردند که داروی نطفاتی که در ایران مورد استفاده استحمام‌کنندگان قرار می‌گیرد، فاقد سم آرسنیک بوده و بنابراین مهلك نیست.

پانزدهم تیر ۱۳۷۸، روزنامه سلام، در ارتباط با طرح اصلاح قانون مطبوعات سندی را به چاپ رساند که ثابت می‌کرد طراح این طرح، سعید امامی بوده است. این نامه نشان داد که سعید امامی از ماه‌ها پیش این طرح را به وزیر اطلاعات پیشنهاد کرده بود.

شانزدهم تیر ۱۳۷۸، مجلس در جلسه ای طرح اصلاح قانون مطبوعات را تصویب کرد. عصر همان روز پس از تصویب این طرح، روزنامه سلام با حکم دادگاه ویژه روحانیت به دلیل درج نامه محرمانه سعید امامی توقیف شد.

عده‌ای از دانش‌جویان، در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و در دفاع از آزادی بیان و قلم، روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۷۸ ساعت ۲۱، در محوطه کوی دانشگاه تجمع کردند و در خیابان کارگر تا تقاطع بزرگ راه شهید گمنام دست به تظاهرات زدند و شعارهایی علیه تصویب لایحه مطبوعات سر دادند. برخی شعارها چنین بودند: «آزادی مطبوعات، سلامت جامعه، توسعه سیاسی، ضرورت جامعه»، «طرح سعید امامی ملغی باید گردد»، «توطئه و جنایت افشا باید گردد»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه» و ...

موقع برگشت دانش‌جویان به خوابگاه‌شان، درگیری‌های مختصری بین دانش‌جویان و ماموران انتظامی رخ داد.

هیجدهم تیر ماه، نزدیکی‌های صبح در حالی که دانش‌جویان در خواب بودند، نیروی انتظامی به همراهی افراد «انصار حزب‌الله» به خوابگاه دانش‌جویان حمله کردند. با پتک درها را شکستند. به داخل خوابگاه‌ها گاز اشک‌آور پرتاب کردند. دانش‌جویان را از پنجره‌های طبقات بالا به پایین انداختند. در جریان این حمله صدها دانشجو زخمی و مطابق آمار منتشره، یک نفر از دانش‌جویان فارغ‌التحصیل به نام عزت‌الله ابراهیم‌نژاد نیز جان باخت. این یورش وحشیانه موجب واکنش شدید دانش‌جویان گردید و دامنه اعتراض دانش‌جویان بر علیه حکومت اسلامی، در روزهای ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ به خیابان‌ها کشیده شد.

روز نوزدهم تیر، هزاران دانشجو در حالی که شعارهایی هم چون «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» و... را سر دادند به تظاهرات علیه حکومت پرداختند. در این تظاهرات نیز یک دانشجو با شلیک پاسداران از ناحیه چشم مجروح شد. پس از این وقایع، دامنه اعتراضات دانشجویی ۱۷ شهر کشور را در بر گرفت، در تبریز، یک دانشجو جان باخت و ده‌ها دانشجوی دیگر نیز مجروح و صدها تن دستگیر شدند. تظاهرات در روزهای بعد نیز با همراهی صدها هزار نفر از جوانان و مردم تهران، آن‌چنان به اوج خود رسید که ترس و نگرانی شدید سردمداران حکومت را به بار آورد. تظاهرکنندگان خشمگین و دانش‌جویان شعار می‌دادند: «حکومت آخوندی برکنار، برکنار»، «بیچه‌ها قیام شروع شد، ۲۰ سال سکوت تمام شد»، «وای به روزی که مسلح شویم»، «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد»، و...

حکومت اسلامی، در وحشت از گسترش اعتراضات دانشجویان تبریز، دانشگاه این شهر را تعطیل کرد، در حالی که فضای عمومی این شهر بسیار ملتهب بود. یکشنبه شب ۲۰ تیر، در تبریز حکومت نظامی برقرار شد و تانک در خیابان‌های این شهر مستقر گردید. به دنبال درگیری‌های روز یکشنبه در دانشگاه تبریز، تعداد زیادی از دانش‌جویان زخمی شدند.

در رشت، بیش از هزار تن از دانش‌جویان دست به تظاهرات زدند. در اهواز سه هزار تن از دانش‌جویان در همبستگی با دانش‌جویان دانشگاه تهران راهپیمایی کردند.

در اصفهان و مشهد، دانش‌جویان برای دومین روز متوالی تظاهرات کردند. دانش‌جویان دانشگاه‌های مشهد، اصفهان، شیراز، ارومیه، اردبیل، سمنان، شاهرود، یاسوج، همدان، یزد، خرم‌آباد، بندر عباس، زنجان، گرگان، رشت، مراغه و اراک نیز در اعتراض به حمله ماموران حکومتی به دانش‌جویان دانشگاه تهران، راهپیمایی و با صدور اطلاعیه‌هایی، این اعمال وحشیانه را محکوم نمودند.

خاتمی، با صدور اطلاعیه دوم شورایی عالی امنیت که تحت ریاست وی می‌باشد، گفت: مناسبانه عده‌ای با شعارهای غیرمعمول و افراطی نمودن حرکت سالم دانشجویی، قصد ایجاد درگیری دارند.

روز یکشنبه دانش‌جویان در حالی که چهارمین روز تظاهرات خود ادامه می‌دادند که از بامداد، طرفداران خاتمی به ویژه خاتمی در دانشگاه‌ها (دفتر تحکیم وحدت)، به شدت تلاش می‌کرد مانع برگزاری تظاهرات شود.

لاری، وزیر کشور کابینه خاتمی، به صراحت دانشجویانی را که در اعتراض به کشتار کوی دانشگاه راهپیمایی و تجمع کنند، تهدید به سرکوب کرد.

خبرگزاری رویترز درباره درگیری‌های روز یکشنبه نوشت: هزاران تن از دانش‌جویان خشمگین، روز یکشنبه به منظور زیر ضرب بردن رهبران سیاسی حکومت به خیابان‌ها ریختند.

روز دوشنبه ۲۱ تیرماه به دستور شورای عالی امنیت وزیر کشور خاتمی، نیروهای انتظامی وارد عمل شدند. آن‌ده‌ها تن را مجروح و تعداد بی‌شماری را نیز دستگیر کردند.

رادیو و تلویزیون دولتی به نقل از گزارشگر صحنه در ساعت ۲:۳۰ بامداد اعلام کرد که علاوه بر آتش زدن خودروها و ساختمان‌ها، تظاهرکنندگان با توسل به زور وارد دانشگاه تهران شده‌اند و اقدام به تخریب و آتش زدن جایگاه نماز جمعه کردند.

صبح روز دوشنبه، ده‌ها هزار دانشجو در ادامه جنبش اعتراضی خود در دانشگاه تهران تجمع می‌کنند. دانش‌جویان هنگام پخش سخنرانی خامنه‌ای که از بلندگوهای مسجد دانشگاه تهران، پخش می‌شود خامنه‌ای را هتک کردند.

دانشجویان، ابطیحی رئیس دفتر خاتمی را که برای دعوت به آرامش به میان دانشجویان معترض آمده بود نه تنها نپذیرفتند، بلکه او و اتومبیلش را سنگباران کردند که موجب شکسته شدن شیشه اتومبیل وی و فرار شدن خود او گردید.

استادان دانشگاه تهران در حمایت از دانشجویان اعلام اعتصاب کردند. حکومت، در هراس از گسترش تظاهرات و جهت آمادگی برای سرکوب، دو فروند هلی کوپتر را بالای سر در دانشگاه به پرواز درآورد. روزنامه نشاط، نوشت که محمد فرجی، دانشجوی دانشکده حقوق در ناآرامی های روزهای گذشته جان سپرده است.

مردم از سراسر شهر و دسته دسته به سمت چهارراه ولی عصر دست به راهپیمایی می زنند و در اعتراض به سرکوب خونین دانشجویان به تظاهرکنندگان پیوستند. در اکثر نقاط تهران از جمله میدان توپخانه، لاله زار، ناصر خسرو و چهارراه استانبول مردم دست به اعتراض زدند و ساختمان های دولتی را مورد حمله قرار دادند. گفته شد که تا ساعت ۱۲:۲۰، چهل هزار نفر در چهارراه ولی عصر جمع شده اند. ساعت به ساعت بر جمعیت افزوده می شد. تظاهر کنندگان یک ماشین راهنمایی و رانندگی، بانک سپه و ایستگاه شرکت واحد را به آتش کشیدند و به ساختمان های دولتی حمله کردند.

جمعیت زیادی از سه راه جمهوری به سمت چهارراه ولی عصر در حرکت بود که بازاری ها و صاحبان مغازه در محدوده سه راه جمهوری، مغازه های خود را تعطیل و به تظاهرکنندگان پیوستند.

بدستور شورایعالی امنیت، نیروی انتظامی تظاهر کنندگان را از زمین و هوا به گلوله بستند. صدها تن مجروح شدند. این درگیری بزرگ که از ساعت ۲ آغاز شده بود تا حوالی ساعت شش بامداد در میان خون و آتش ادامه یافت. حکومت اسلامی، حتماً از انتقال مجروحان به بیمارستان ها جلوگیری به عمل آورد.

ماموران حکومت، اعلام کردند که اگر جمعیت از درب شرقی دانشگاه خارج شوند به آن ها کاری نخواهند داشت، اما به محض خروج مردم از درب شرقی، آن ها را به گلوله بستند. ده ها تن از مردم و دانشجویان زخمی شدند. صدای آمبولانس ها قطع نمی شد. هلی کوپترها بر بالای دانشگاه در پروازند. در این تظاهرات و درگیری اکثر جمعیت را مردم از پیر و جوان و زن و مرد تشکیل می دادند و تظاهرات به یک خیزش عمومی تبدیل شده بود.

مردم تیریز به همراه دانشجویان با سنگ و چوب به ماشین های سپاه حمله می کردند و با آتش زدن لاستیک و یک خودروی نیروهای انتظامی راهبندان ایجاد نمودند.

درگیری در تیریز مداوم و وسیع است و از منطقه دانشگاه به نقاط دیگر شهر هم کشیده شده است. ماموران نیروی انتظامی در تیریز، اجتماع دانشجویان را به گلوله بستند و ده ها تن را زخمی و صدها تن دیگر را نیز دستگیر کردند.

اوضاع دانشگاه تیریز بسیار متشنج است. در مشهد، ارومیه، اصفهان، زنجان، شیراز، همدان، رشت، اهواز، قزوین، خرم آباد، بندر عباس، گرگان، سمنان، یاسوج، شاهرود، مراغه و اراک و سایر نقاط کشور دانشجویان به حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران در تجمعات اعتراضی، شرکت فعال دارند.

مردم آزادی خواه تهران، در روز سه شنبه ۲۱ تیر از ساعت ۱۱ بامداد در چهارراه ولی عصر دست به تظاهرات زدند. مردم به خودروهای گشت نیروی انتظامی که ابتدا تیراندازی هوایی و سپس تیراندازی زمینی می کردند، تهاجم نمودند.

هزاران بسیجی و پاسدار از قرارگاه ثارالله به صحنه آمدند و زره پوش ها در اطراف خیابان انقلاب و ولی عصر مستقر شدند.

حکومت اسلامی، برای سرکوب جنبش دانشجویی و مردم معترض تهران توسط ماموران خود، یک ضدتظاهرات راه انداخت. حکومت برای جلب هر چه بیش تر مأمورانش، در رستوران های اطراف میدان انقلاب و دانشگاه، غذای مجانی می داد. حکومت، سپاهی لشکرها را با اتوبوس های کارخانجات صنایع دفاع و دیگر ارگان هایش به خیابان انقلاب آورد و آن جا پیاده کرد.

دبیر شورایعالی امنیت، گفت: در مورد سرکوب تظاهرکنندگان هیچ اختلاف نظری بین خامنه ای و خاتمی وجود ندارد و دستگیر شدگان بی تردید اعدام خواهند شد. آیت الله روحانی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد، با دستگیر شدگان قیام تیر ماه به عنوان محارب برخورد خواهد شد.

بدستور شورای عالی امنیت، ناحیه انتظامی تهران بزرگ موظف شد برای کلیه دستگیرشدگان، پرونده «اراذل و اوپاش»، «دارای سوابق کیفری» و «دارای جرایمی چون اعتیاد، حمل و فروش مواد مخدر، سرقت از اماکن و سرقت های مسلحانه، هتک نوامیس، جعل و اخاذی» تشکیل بدهد.

سرانجام روز سه شنبه ۲۲ تیر ماه، درگیری هایی در برخی مناطق شهر تهران به ویژه مناطق جنوبی و بازار روی داد. عوامل حکومت اعلام کردند که روز چهارشنبه ۲۳ تیر ماه، تحت عنوان «راهپیمایی مردمی؟!»، در اعتراض به «آشوب های اغتشاش گران» و «دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی» برگزار خواهد شد. کلیه جناح هایی حکومتی از جمله «اصلاح طلبان» اعلام کردند که در این راهپیمایی شرکت خواهند کرد. دفتر تحکیم وحدت هم از این فراخوان استقبال کرد. نیروهای امنیت و نظامی و لباس شخصی، سپاه و بسیج همه به حال آماده باش درآمدند و در سطح شهر تهران مستقر شدند.

خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی که در چند رو اخیر، به شدت نگران شده بود، از «فرزندان بسیجی اش» خواست که آشوبگران را مرعوب و منکوب سازند.

وزارت اطلاعات، روز پنج شنبه ۲۴ تیر ۷۸، با انتشار اطلاعیه ای که به دفعات از کلیه رسانه های دولتی پخش شد، از مردم خواست تا اخبار و اطلاعات خود را پیرامون عناصر مخرب و آشوبگر و هر گونه تحرک مشکوک را در تهران، به این دستگاه تحویل دهند.

حکومت اسلامی عملاً در سطح تهران، حکومت نظامی برقرار کرده بود. از میدان امام حسین به سمت میدان انقلاب، از کلیه افراد ۴-۵ بار کارت شناسایی می خواستند. تعداد زیادی از پاسداران و عناصر وزارت اطلاعات با لباس شخصی در خیابان ها گشت می زدند. از روز پنج شنبه ۲۴ تیر، پاسداران در اکثر نقاط شهر تهران، مستقر شدند. در میدان ۷ تیر، خیابان و میدان ولی عصر، پامنار، میدان توپخانه، بهارستان، بازار، میدان انقلاب، کوی دانشگاه و گیشا حضور نیروهای سرکوبگر بیش تر به سایر نقاط تهران مستقر بودند و نیروهای ضدشورش و بسیجی ها که بانوم و انواع و اقسام تجهیزات به همراه دارند در همه جا حضور علنی دارند.

رفسنجانی، گفت: «تلخ ترین موضوع این حوادث، اهانت به ولایت فقیه بود.» ملاحسنی، امام جمعه ارومیه در حالی که مسلسل بر دوش آویخته بود، گفت: «نباید اجازه می دادید دانشجویان جمع شوند. من با آن مخالفم. کسانی که تهییج می کنند، باید دست راست و پای چپ و پا دست چپ و پای راست آن ها قطع شود. به ما خشونت گرا می گویند. ما آن ها را اعدام می کنیم. من خودم با مسلسل حاضرم این کار را بکنم. به چشم او خواهم زد. به خدا تیرم به خطا نرفته است. ما را خشونت گرا می گویند.»

امام جمعه درود، تهدید کرد: «هر کس بخواهد ضد ولایت فقیه باشد، دست و زبان او را قطع می کنیم.» موسوی لاری، وزیر کشور، در مصاحبه ای با تلویزیون دولتی تاکید نمود: «به هیچ گونه تظاهراتی در روزهای آینده مجوز داده نخواهد شد.»

دولت خاتمی، نخست سعی کرد از این خیزش به نفع سیاست های بهره برداری کند اما هنگامی که متوجه شد کل حاکمیت در خطر است بلافاصله دست به کار شد تا این خیزش اجتماعی را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب کند. دانشجویان از جمله موسوی لاری، وزیر کشور خاتمی را مضروب و عمامه اش پرت کردند و او را با خفت و خواری از صحنه بیرون انداختند. شورای عالی امنیت حکومت، به ریاست خاتمی، در اطلاعیه های متعدد، تظاهرات را غیرقانونی خواند و حکم سرکوب خیزش دانشجویان و مردم آزادی خواه را صادر کرد.

خامنه ای، رهبر جنایت کار حکومت اسلامی نیز پس از چند روز سکوت، گفت: «دشمن امنیت ملی ما را هدف گرفته است، امنیت ملی از همه چیز واجب تر است. دشمنان اصلی ما طراحان این قضایا هستند.» دانشجویان نیز در پاسخ شعار دادند: «خامنه ای حیا کن رهبری را رها کن! مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی!»

بنا به اقرار وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، بیش از ۱۲۰۰ نفر در اعتراضات دانش جویی دستگیر شدند و در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند. اما منابع غیررسمی مجموع دستگیرشدگان در هفت روز تحصن و تظاهرات، در تهران و شهرهای دیگر را بیش از ده هزار نفر برآورد کردند.

اعتراض خانواده های هزاران جوان دستگیر شده در تهران در مقابل مرکز اصلی ناحیه انتظامی تهران بزرگ در روز جمعه ۲۵ تیر هم چنان ادامه دارد. آن ها برای پیدا کردن فرزندان خود به آن جا آمده اند.

موج دستگیری ها آغاز شد. وزارت اطلاعات دولت مدعی «اصلاح طلبی» به ریاست جمهوری محمد خاتمی، در این میان نقش عمده ای در سرکوب خیزش تیر ماه ۷۸ ایفاء کرد. بسیاری از فعالین گروه های دانشجویی بازداشت شدند.

بازداشتگاه مخوف توحید، مملو از دانشجویان و مبارزین سیاسی شد، که ماه ها سلول های انفرادی و شکنجه های وحشیانه را تحمل کردند.

پس از خیزش جنبش دانشجویی در هیجده تیر ماه ۱۳۷۸، سرکوب گسترده ای در ایران به مرحله اجر گذاشته شد. بسیاری از دانشجویان به بند کشیده شده، بسیاری مفقود و بسیاری نیز شدیداً زخمی شدند. اما موج سرکوب در تهران و برخی از شهرهای دیگر چون تبریز، آن چنان وسیع بود که حوادث شهرهای دیگر را تحت الشعاع قرار داد. اهواز، یکی از آن شهرها بود. بنابراین، ۱۸ تیر ۷۸، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات درخشان جنبش دانشجویی به شمار می آید.

یکی از دستگیرشدگان واقعه ۱۸ تیر، اکبر محمدی بود که در زندان به طور مشکوکی درگذشت. جمال کریمی راد، سخنگوی وقت قوه قضاییه، علت فوت اکبر محمدی را نامشخص و در حال بررسی اعلام کرد. اما هنوز توضیح مشخصی درباره مرگ وی، همانند مرگ های مشکوک دیگر در زندان ها از سوی مسئولان حکومت اسلامی داده نشده است.

احمد باطنی، دیگر دانشجوی زندانی که او هم در اعتراضات دانشجویی تیر ماه ۱۳۷۸ دستگیر شد. وی ابتدا به اعدام محکوم گردید و پس از آن، این حکم با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان، ۱۰ سال حبس و ۵ سال حبس تعزیری تبدیل شد. وی، در اواسط بهمن ماه ۸۵، دچار سکنه مغزی گردید. احمد باطنی، روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ برای مرخصی از زندان بیرون آمد؛ سپس از ایران خارج شد و در حال حاضر در آمریکا به سر می برد.

فشار و حمله به روزنامه ها شدت گرفت. از خامنه ای، رهبر حکومت جهل و جنایت اسلامی تا سپاه پاسداران و دادگاه مطبوعات و وزارت ارشاد، روزنامه نگاران را با القابی نظیر «ضدانقلاب»، «مزدور خارجی» و... تهدید کردند. روزنامه نگاران، یکی پس از دیگری به دادگاه های مطبوعات احضار شدند. هیات نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار بسیاری از روزنامه ها را لغو کرد.

از جمله دادگستری استان تهران، روز پنجم اردیبهشت ۷۹، در يك اقدام بی سابقه ای ۱۲ روزنامه را تعطیل کرد. در بخشی از اطلاعیه دادگستری تهران، چنین آمده است: «به دلیل استمرار انتشار مطالب علیه مبانی و احکام نورانی و مقدسات مذهبی ملت شریف ایران و ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی از ادامه انتشار ۱۲ نشریه جلوگیری شد.»

پیام خیزش ۱۸ تیر ۷۸ و تظاهرات ۶ روزه دانشجویان به «اصطلاح طلبان» حکومتی این بود که جنبش دانشجویی با کلیت حکومت اسلامی مخالف است و برای برچیدن بساط این حکومت دوش به دوش جنبش کارگری و جنبش زنان و مردم آزادی خواه تلاش می کند. گرچه این خیزش به شدت سرکوب شد اما رشد و تکامل جنبش دانشجویی، آن چنان زمینه مساعدی را فراهم کرد که این جنبش با وجود شدت یافتن سرکوب ها در دوره سه سال اخیر دولت احمدی نژاد، نه تنها خاموش نشد، بلکه هم چنان با قدرت به مبارزه آزادی خواهانه و عدالت خواهانه خود ادامه می دهد.

بدین ترتیب، واقعه حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، ارتباط مستقیمی با قتل های زنجیره ای داشت. از سوی دیگر، خیزش ۱۸ تیر، دوران وقایع تیرماه سال ۷۸ باقی نماند، بلکه در سال های ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲ و ۸۴، ۸۵، ۸۶ و ۸۷ نیز به مبارزات خود تداوم بخشید. به خصوص از سال های ۸۲ و ۸۴، با وجود سرکوب های زیاد جنبش دانشجویی صف خود را از گرایشات راست جدا کرد و بار دیگر گرایش چپ و سوسیالیست را در دانشگاه ها غالب نمود.

در واقع، حمله گارد شاهنشاهی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به دانشگاه تهران، که به قتل سه تن از دانشجویان منجر شد، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با حمله نیروهای ویژه جمهوری اسلامی به همین دانشگاه، این واقعه تکرار شد. این واقعه آشکارا نشان می دهد که شاه و شیخ در اعمال دیکتاتوری و مخالفت با علم و دانش و آگاهی سیاست مشابهی دارند.

سهمیه جنسیتی

در گزارش مرکز پژوهش های مجلس با عنوان «تحولات شاخص های حوزه زنان و آموزش دختران در ایران در یک دهه گذشته»، به سهمیه بندی جنسیتی تاکید شده است.

اعلام رسمی سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها بعد از آن اعلام شده است که مرکز پژوهش های مجلس، با تهیه گزارشی افزایش تعداد دختران در دانشگاه ها را نگران کننده ارزیابی کرده بود.

در این گزارش تاکید شده بود که نسبت دختران شرکت کننده به کل شرکت کنندگان کنکور سراسری و نیز نسبت تعداد پذیرفته شدگان دختر از سال ۱۳۶۲ تاکنون افزایش چشمگیری یافته است. به طوری که تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور از ۴۲ درصد به ۶۵ درصد و میزان پذیرفته شدگان نیز از ۲۲ درصد به ۶۵ درصد افزایش یافته است.

مرکز پژوهش های مجلس، علت نگرانی ها را مسائلی نظیر تامین خوابگاه و حفاظت دختران در برابر آسیب های اجتماعی از حیث اجرایی و مسائلی مانند بلا استفاده ماندن بخشی از هزینه های صرف شده برای تربیت نیروی کار متخصص و تغییر جنسیتی بازار کار بهانه کرده بود.

در آزمون سراسری سال ۱۳۶۲، در مجموع ۲۱۲ هزار و ۶۵۸ نفر شرکت داشتند که ۱۲۱ هزار و ۴۲۷ نفر (۵۷ درصد) دختر و ۱۸۱ هزار و ۲۳۱ نفر (۵۸ درصد) پسر بودند. بررسی ها نشان می دهد که تنها ۲۲ درصد پذیرفته شدگان در دانشگاه ها، دختر و ۶۸ درصد آن ها پسر بودند.

از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۸ در تعدادی از رشته های تحصیلی محدودیت هایی برای پذیرش برای دختران وجود داشت، اما در سال های بعد این محدودیت ها کم تر و در بسیاری از موارد محدودیت های مبتنی بر جنسیت حذف شد.

بعد از آن در دهه هفتاد تعداد شرکت کنندگان دختر در دانشگاه ها رو به افزایش گذاشت و در آغاز دهه هشتاد خورشیدی در تمام گروه ها به استثنای گروه ریاضی و فنی تعداد دختران پذیرفته شده در دانشگاه ها از تعداد پسران بیش تر بوده است.

حکومت اسلامی ایران، برای جلوگیری از روند رو به افزایش تعداد دختران در دانشگاه ها و ایجاد تعادل بین دختران و پسران دانشجو، سهمیه بندی جنسیتی را برای ورود به دانشگاه های دولتی در نظر گرفته که بر اساس آن، حداقل ۲۰ درصد ظرفیت در اختیار پسران خواهد بود.

عبدالرسول پورعباس، رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، به خبرگزاری مهر گفته است: «در سال آینده حداقل ورود (به دانشگاه ها) ۳۰ درصد دختر و ۳۰ درصد پسر است و بقیه داوطلبان به صورت رقابتی پذیرش می شوند.»

سازمان سنجش آموزش کشور یکی از سازمان های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مسئول برگزاری امتحان کنکور برای ورود به دانشگاه های ایران است.

در سال های اخیر، دختران علاقمند به تحصیل دانشگاهی در ایران از تعداد پسران بیش تر شده و دختران سهم بیش تری از صندلی های دانشگاهی را در اختیار گرفته اند و روند رو به افزایش ورود دختران به دانشگاه ها هم چنان ادامه دارد.

افزایش سهم دختران در دانشگاه ها نگرانی های سران حکومت اسلامی را به دنبال داشته و به گفته کارشناسان، دولت برای مقابله با روند روبه افزایش دختران برنامه سهمیه بندی پذیرش در دانشگاه ها را به اجرا گذاشته است.

بحث در باره سهمیه بندی پذیرش دانشجو بر اساس جنسیت در چند سال اخیر همواره مطرح بوده اما تاکنون از سوی مقامات تایید نشده بود.

اگر تعداد پسران علاقمند به تحصیل دانشگاهی کم شده و سهم آن ها در دانشگاه ها کاهش یافته، باید علت کاهش انگیزه پسران برای ادامه تحصیل بررسی و با آن مقابله شود، نه این که با سهمیه بندی جلو حضور بیش تر دختران گرفته شود. بنابراین، حکومت اسلامی، این مساله را دستاویزی قرار داده است تا ورود بیش تر دختران به دانشگاه ها را بگیرد.

طبیعتاً، پسران و دختران در انتخاب رشته های تحصیلی و شغلی باید آزاد و برابر باشند و بر اساس استعدادها و امکاناتشان عمل کنند و دولت حق ندارد به جای آن ها تصمیم بگیرد.

لازم به یادآوری است که حدود نه ماه پیش، وقتی خبر اعمال سهمیه بندی جنسیتی در کنکور برای اولین بار به طور رسمی اعلام شد، بسیاری از فعالان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و به خصوص فعالان حقوق زنان نسبت به آن معترض شدند و اقدامات مسئولان و متولیان حوزه آموزش عالی را مغایر با اصل عدالت آموزشی توصیف کردند. اما متأسفانه دامنه اعتراضات به سهمیه بندی جنسیتی با گذر زمان کمرنگ شد.

بر اساس این طرح، یک داوطلب کنکور، به رغم شایستگی باید به صرف زن بودن پشت یک پسر بماند؟! اساساً آموزش عالی، آموزش عمومی برای همه است و یک شعار جهانی شده است اما حکومت اسلامی، پاینده هیچ معیار و ارزش انسانی و برابری و آزادی نیست در این عرصه نیز هم چون عرصه های دیگر سعی دارد سیاست های تبعیض آمیز و غیرانسانی خود را بر علیه دانشجویان دختر اعمال نماید.

طرح بومی - استانی سازی دانشگاه ها

طرح بومی - استانی سازی دانشگاه ها در ایران با اعتراض های بسیاری روبرو شده است. با وجود این، مجلس آن را تصویب کرده، البته با یک تفاوت نسبت به طرح شورای انقلاب فرهنگی، این طرح از سال آینده، فقط در مورد دختران اجرا می شود.

امسال دخترها و پسرهای زیادی با رتبه های بالا پشت در دانشگاه ماندند. سر و صدای زیادی به پا شد. خانواده ها نیز این بار همراه فرزندان شان به خیابان آمدند.

دختران دانشجو معتقدند، این یک اجحاف تمام و کمال به آن هاست. نمایندگان مجلس این طور توجیه می کنند که «اجحافی در کار نیست، استانی سازی برای راحتی خودتان و خانواده هایتان» است. با این طرح «دیگر مشکل نقل مکان و زبان های مالی و فرهنگی ناشی از آن برای خانواده ها حل» می شود. در حالی که این طرح ادامه انقلاب ارتجاعی فرهنگی و در جهت تثبیت آپارتاید جنسی در دانشگاه هاست. بنابراین، در این طرح، بر خلاف ادعای نمایندگان مجلس ارتجاع، هیچ راحتی برای دختر دانشجو و خانواده وی وجود ندارد. هدف اصلی محدودیت برای دختران دانشجو و کنترل هر چه بیش تر آنان است.

وحیده مولوی، درباره تأثیرات استانی سازی برای دانشجویان دختر به رادیو «دوچه‌وله» آلمان، گفته است: «بومی‌سازی می‌کنند، دخترها نمی‌آیند تهران یا از شهر خودشان خارج نمی‌شوند، جامعه فرهنگی شان عوض نمی‌شود، سلطه خانواده هم چنان روی آن‌ها باقی می‌ماند و خانواده می‌تواند آن‌ها را کنترل کند و این‌ها هم از این طرف می‌توانند خانواده‌ها را کنترل کنند.»

به نظر او، طرح استانی سازی در عین حال هیچ مزیت مالی برای خانواده‌ها ندارد و بیش‌تر به مهاجرت خانواده‌ها دامن می‌زند: «اولین تبعاتی که این طرح می‌تواند داشته باشد این است که خانواده‌ها دو سال آخر تحصیلات بچه‌هایشان به تهران می‌آیند، یعنی درصد مهاجرت خیلی بیش‌تر می‌شود. چون خانواده‌ها در ایران حاضرند، هر کاری می‌کنند برای این‌که بچه‌هایشان بهترین دانشگاه‌ها قبول بشوند. بنابراین می‌آیند دو سال آخر را در تهران زندگی می‌کنند، برای این‌که دو سال آخر، ملاک بومی بودن فرد در آن محلی است که زندگی می‌کند.»

ولی مهاجرت اجباری فقط یک بعد مشکل است. مهم‌تر از آن کم‌تر شدن شانس دخترها برای ورود به دانشگاه است که زبان اقتصادی و اجتماعی بیش‌تری به دنبال دارد. وقتی دخترها از تحصیلات عالی محروم شوند، شغلی هم نمی‌توانند پیدا کنند و در تأمین خانواده هم نقشی نخواهند داشت.

عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلام، گفت: طرح بومی‌گزینی دانشجویان دختر به شورایی عالی انقلاب فرهنگی واگذار شد.

علیه کریمی فیروزجایی، در گفتگویی با ایرنا، در تشریح جلسه کارگروه آموزش عالی در خصوص طرح الزام دانشگاه‌ها، مراکز و موسسات آموزش عالی به پذیرش دانشجویان دختر در محل سکونت آن‌ها، افزود: «بر اساس گفته مقام معظم رهبری طرح الزام دانشگاه‌ها، مراکز و موسسات آموزش عالی به پذیرش دانشجویان دختر در محل سکونت آن‌ها به شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار شد تا این‌شورا در خصوص این طرح به بحث و بررسی بپردازد.»

بدین‌گونه، طرح بومی‌گزینی پذیرش دانشجویان دختر در مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی، مساله کمی نیست که جنبش دانشجویی و هم‌چنین جنبش زنان از کنار آن بگذرد. باید به‌طور پیگیر و همه‌جانبه اهداف این طرح و هم‌چنین طرح «سه‌پیمه جنسیتی» را افشا کرد و با فشار اجتماعی اجازه نداد تا مجلس و یا شورای عالی انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی، آن‌ها را به مرحله اجرا درآورد.

جمع بندی

مقاومت دانشجویان در مقابل سرکوبگران اسلامی انقلاب، بستن دانشگاه‌ها تحت عنوان حرکت ارتجاعی «انقلاب فرهنگی»، یورش وحشیانه نیروهای انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی به دانشگاه تهران، اوج گیری مبارزه پنج روزه دانشجویان در اعتراض به این‌یورش، وقایع ۱۸ تیر ۷۸ و به دنبال آن اعتراض هفت روزه دانشجویان، گرامی داشت ۱۶ آذرها، و دیگر اعتراضات و اعتصابات دانشجویان در راستای تحقق مطالبات اجتماعی و صنفی خود، از جمله رویدادهای مهمی در جنبش دانشجویی ایران هستند که با یادآوری و بررسی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، افق و چشم‌انداز مبارزات آتی جنبش دانشجویی روشن‌تر ترسیم می‌شود.

حمله به دانشگاه‌ها، تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» یک حرکت سیاسی ارتجاعی از سوی حاکمان جدید و کلیه نیروهای مذهبی طرفدار «خط امام» بود. دانشگاه‌ها مراکزی بودند که در دوران حکومت پهلوی گرایش چپ جامعه را نمایندگی می‌کردند. بر این اساس، برای حکومت اسلامی، بسیار مهم بود که این مراکز را به عنوان مراکز آزادی خواهی نابود سازد؛ به ویژه دانشگاه‌های تهران، پلی تکنیک، صنعتی، پلی تکنیک، اهواز، دانشگاه تبریز و...

اهداف اصلی سران و طراحان حکومت اسلامی در انقلاب فرهنگی، پاک سازی دانشجویان و اساتید چپ از دانشگاه‌های کشور، سهمیه بندی دانشگاه‌ها در میان ارگان‌های سرکوب، تدوین کتاب‌های درسی با موازین اسلامی، جدایی دختر و پسر در دانشگاه‌ها بود. سران حکومت اسلامی فکر می‌کردند که با پاک سازی دانشگاه‌ها، نسل بعدی که در حکومت اسلامی چشم به جهان می‌گشایند اسلامی خواهند بود. تصویری باطلی که با هیچ منطق علمی خوانایی نداشت.

انقلاب فرهنگی و پس از هشت سال جنگ خانماسوز ایران و عراق، تا حدودی جنبش دانشجویی را زمین گیر کرد، تنها جریانات مذهبی طرفدار حکومت فعالیت‌های علنی داشتند. در این دوره، بیش‌تر دانشجویان به این جریانات به عنوان مهره‌های حکومت در درون دانشگاه‌ها نگاه می‌کردند و از آن‌ها فاصله می‌گرفتند.

اما روند تحولات سیاسی کشور در سال‌های بعد و تغییراتی که در کل جامعه در جریان بود فضای حاکم بر دانشگاه‌ها نیز متحول شد. دانشجویان در تحولات «دوم خرداد ۷۶» و دگرگونی‌های پس از آن درگیر مسایل سیاسی شدند. در این دوره دفتر تحکیم وحدت به عنوان جریان طرفدار جناح «دوم خرداد» حکومت در دانشگاه‌ها دست بالا را گرفت. در این سال‌ها، جنبش دانشجویی ایران، تجربه جناح دیگری از حکومت را نیز از سر گذراند.

پس از دوم خرداد ۷۶، وقایع تاکن دهنده‌ای هم چون تهدید و ترور روشنفکران، حمله به دانشگاه تهران و خواب گاه دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، سرکوب و بازداشت گسترده فعالان جنبش دانشجویی، سبب شد که جنبش دانشجویی در اعتراض به این‌تهاجم به خیابان‌ها بریزد و با حمایت و پشتیبانی مردم آزادی خواه به اعتراض دست بزنند که سرانجام همه جناح‌های داخل و خارج حکومت دست به دست دادند و این اعتراض دانشجویان را به شدت سرکوب کردند. از آن تاریخ ورشکستگی دفتر تحکیم وحدت و جناح دوم خرداد حکومت هر چه بیش‌تر آشکار گردید و توهم به این جناح نیز کم‌تر شد. تا این‌که در سال‌های اخیر دانشجویان سکولار، چپ و سوسیالیست گام به گام موقعیت خود را تحکیم کردند و با هدف اتحاد با جنبش کارگری و دخالت در مسایل سیاسی - اجتماعی کشور رهبری جنبش دانشجویی را در دست گرفتند. در واقع جنبش دانشجویی از سال ۱۳۸۲ و به ویژه با روی کار آمدن دولت نهم به ریاست احمدی نژاد، اعتراضات خود را اجتماعی‌تر کرد و با وجود سرکوب‌ها توانست خود را باز تکثیر کند؛ اکنون به جرات می‌توان گفت که جنبش دانشجویی سراسر کشور در سنن سنت چپ و آزادی خواهی و عدالت طلبی حرکت می‌کند.

در سه سال اخیر با روی کار آمدن پاسدار احمدی نژاد، فشار بر جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی نیز شدیدتر شده است. تلاش دایمی سپاه پوشان و قداره بندان حکومتی این است که ندای آزادی خواهی و عدالت خواهی جنبش دانشجویی را خاموش کنند. چرا که جنبش دانشجویی با تحمل همه فشارها

و سرکوب ها و انواع سختی ها جنبشی بالنده و پویا است و اعتراضات آن ها در راستای تحمیل مطالبات خود به حکومت و مسئولین دانشگاه ها، به ویژه در دانشگاه تهران، سهند تبریز، زنجان، کرج، شیراز، مشهد و... هم چنین در سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو، انعکاس گسترده ای در داخل و خارج کشور داشته است.

انحلال انجمن های دانشجویی، توقیف ده ها نشریه دانشجویی، تعطیلی وبلاگ های فعالین جنبش دانشجویی، احطار پی در پی دانشجویان فعال به کمیته های انضباطی و محروم کردن آن ها از تحصیل، گوشه های دیگری از اقدام ارتجاعی دولت نهم در دانشگاه ها است.

احمدی نژاد، هم چنین برای اولین بار در تاریخ هفتاد ساله دانشگاه تهران، یک آخوند را به ریاست آن منصوب کرد. دانشجویان آزادی خواه، در اعتراض به این انتصاب دست به تظاهرات گسترده زدند و نسبت به امنیتی شدن فضای دانشگاه ها اعتراض کردند.

در جریان ۱۶ آذر سه سال گذشته، می توان گفت یک تحول بزرگی در جنبش دانشجویی پدید آمد و نقطه عطف مهم دیگری در تاریخ جنبش دانشجویی به وقوع پیوست. دانشجویان آزادی خواه و سوسیالیست و آزادی خواه در روزهای ۱۶ آذر در سه سال گذشته، با شعارهای هم چون «آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت»، «دانشجو کارگر اتحاد اتحاد»، «معیار آزادی زن، معیار آزادی جامعه است»، «مرگ بر دیکتاتور» و... فضای سیاسی و اجتماعی تازه ای را در دانشگاه ها به وجود آوردند. این یک دستاوردی بزرگ و تاریخی است که جنبش دانشجویی، با استفاده از تجارب مثبت آن، گام های بعدی خود را محکم تر بردارد.

فراموش نکنیم که از آغاز سال تحصیلی، با وجود سرکوب های گسترده، موج تازه ای از مبارزه سیاسی و اجتماعی و صنفی بسیاری از دانشگاه های کشور را فرا گرفته است. این موج می تواند در سراسری و همگانی شدن جنبش سیاسی و اجتماعی در سراسر کشور، نقش به سزایی ایفاء کند.

تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران، نشان می دهد که این جنبش همواره در عرصه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و صنفی فعال بوده و مخالف هرگونه محدودیت در آزادی بیان، قلم، تشکل و استثمار کارگران و سرکوب های اجتماعی است. جنبش دانشجویی در این راه، جان باخته، زندانی، محرومیت های تحصیلی و اجتماعی کم نداشته و آگاهانه بهای گرانی پرداخت کرده است.

اکنون گرانی و تورم و فقر فزاینده سبب شده است که بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان از ادامه تحصیل محروم شوند. به گزارش بانک مرکزی، سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در ایران نسبت به شهریور ماه سال گذشته ۲۲٫۲ درصد افزایش یافته است. بر اساس گزارش های بانک مرکزی، نرخ تورم هم زمان با آغاز به کار دولت محمود احمدی نژاد سیر صعودی گرفته و از حدود ۱۱ درصد در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ به حدود ۳۰ درصد در شهریور ماه گذشته رسیده است. از پاییز سال گذشته که نرخ تورم با عبور از مرز ۱۸ درصد، رکورد نرخ تورم در دهه اخیر در ایران را شکست، تورم بدل به یکی از چالش های بزرگ دولت محمود احمدی نژاد شده است.

براساس آمار رسمی دولتی، درآمد نفتی پنج ماهه ایران در سال جاری به ۴۳ میلیارد دلار رسیده است. اما گرانی و تورم مانند هیولایی در مقابل جامعه قد علم کرده است و حتا دست مردها معوقه ده ها هزار کارگر هنوز پرداخت نشده است. در چنین موقعیتی، تحریم های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران، سقوط قیمت نفت و بحران جهانی سرمایه داری، مزدبگیران و مردم محروم ایران را بیش از پیش نگران کرده است.

نرخ تورم در ایران با محاسبه قیمت ۲۵۹ قلم کالا و خدمات مصرفی تعیین می شود و میانگین قیمت کالاها در شهریور حاکی از سرعت گرفتن نرخ تورم در ایران است. در طول یک و سال و نیم اخیر قیمت کالاها و خدمات در ایران رشد فزاینده ای داشته و نرخ تورم از ۱۲٫۸ درصد در ابتدای سال ۱۳۸۶ به ۲۲٫۲ درصد تا پایان شهریور رسیده است.

در سه سال گذشته نقدینگی در اقتصاد ایران افزایش شدیدی داشته و از حدود ۷۰ هزارمیلیارد تومان به حدود ۱۶۴ هزار میلیارد تومان رسیده است. در حالی که این افزایش، نه تنها بهبودی در وضعیت معیشتی مردم و تولیدی در جامعه به بار نیاورده است، برعکس بدتر هم شده است.

بخش عظیمی از این درآمد های کلان در بخش های غیر مولد و تامین هزینه های جاری دولت، میلیتارسم و سوداگران و چپاولگران اقتصادی دولتی صرف شده است که به گفته تحلیلگران اقتصادی، به افزایش نقدینگی و رشد تورم منجر شده است.

در سال گذشته تحصیلی، جامعه شاهد خیزش جنبش کارگران، جنبش زنان و جنبش دانشجویی بود و هم اکنون نیز با باز گشایی دانشگاه ها این مبارزه با قدرت بیش تری بر علیه حکومت اسلامی و در حمایت و پشتیبانی و همکاری با جنبش کارگری و جنبش زنان ادامه و گسترش بیش تری نسبت به گذشته خواهد یافت. پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و زنان، افق و چشم انداز امید بخش و تاثیر مبنی در جامعه خواهد داشت. هر چند حکومت اسلامی، هم چنان برای بقای خود تلاش خواهد کرد که اعتراضات را سرکوب کند اما تجربه نشان داده است که اگر جنبش های اجتماعی در پیوند و اتحاد و تبادل نظر با همدیگر در سطح سراسری به حرکت درآیند حکومت اسلامی نه تنها جرات سرکوب این جنبش ها را نخواهد داشت، بلکه مطالبات و خواست هایشان را نیز اجبارا خواهد پذیرفت.

در چنین شرایطی، برای مقابله با سرکوب و خفقان و فشارهای اقتصادی حکومت، ایجاد یک تشکل مستقل و سراسری با افق و چشم انداز ضدسرمایه داری و سوسیالیستی یک نیاز عاجل جامعه ماست. برپایی تشکل سراسری کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر نهادهای دموکراتیک و اجتماعی به پراکندگی در این جنبش پابین می دهد و از سوی دیگر، از دخالت های سکتاریستی سازمان های سیاسی حاشیه ای در امر تشکل پابی و امور داخلی آن ها که حاضرند جنبش های اجتماعی را که مقدم بر احزاب و سازمان ها هستند قربانی سیاست های سکتاریستی خود کنند جلوگیری به عمل آورند. در عین حال حق طبیعی هر دانشجویی است که عضو و یا هوادار این و یا آن سازمان سیاسی اپوزیسیون باشد. اما هیچ کس حق ندارد جنبش های اجتماعی آزادی خواه را فدای منافع حقیر تشکیلاتی خود نماید. وقایع ۱۶ آذر سال گذشته، خوش بینی و ساده اندیشی برخی از فعالین رهبران دانشجویی و نقش مخرب بخشی از گروه ها و سازمان های سیاسی اپوزیسیون، واقعیت های تلخی هستند که نباید فراموش شوند. جنبش دانشجویی، باید کلیه سعی خود را به کار گیرد تا در آینده جامعه ما، شاهد تکرار وقایع ناگوار ۱۶ آذر سال گذشته در این جنبش نباشد. بنابراین، توجه به سازمان

دهی و ایجاد یک تشکل مستقل و سراسری با استراتژی اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و جنبش زنان از ملزومات واقعی این دوره جنبش دانشجویی است. مسلماً، جنبش دانشجویی این توان و ظرفیت را دارد که صدای کودکان کار و خیابانی، زنان خانه دار، بازنشستگان، بیکاران و به طور کلی جنبش کارگری و جنبش زنان باشند و در تشکل یابی آن‌ها به ویژه در مجلات کارگری و فبیرنشین و سازماندهی اعتراضات آن‌ها تأثیرگذار باشد.

گرایش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی، از یک طرف نتیجه گسترش مبارزات طبقاتی و پیشروی جنبش کارگری و از طرف دیگر نتیجه ورشکستگی «اصلاح طلبان» حکومتی و بازوی آن در دانشگاه‌ها، یعنی «دفتر تحکیم وحدت» و به طور کلی گرایش‌های لیبرالی و ناسیونالیستی و مذهبی است. لیبرال‌ها در تقابل با کمونیست‌ها، همواره در تلاش هستند که خود را به عنوان آلترناتیو به جامعه معرفی کنند، اما این گرایش در سطح داخلی و بین‌المللی آن چنان ستم‌گری و تبعیض و استثمار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را نشان داده است که اگر کمونیست‌ها فرصت‌های تاریخی را از دست ندهند شانس رشد و آلترناتیو در جامعه ایران را ندارند. رشد مبارزات طبقاتی و کارگری که ریشه در تضادها و سرکوب‌ها و استثمار طبقاتی سیستم سرمایه داری دارد امکان رشد دوباره کمونیست‌ها و جنبش چپ، از جمله دانشگاه‌ها را نیز فراهم کرده است. مبارزه بر علیه طرح‌های ارتجاعی هم چون طرح «بومی - استانی سازی دانشگاه‌ها» و «سه‌میة جنسیتی»، می‌تواند وسیع‌ترین هم‌دلی و همکاری و همبستگی را در بین دانشجویان به وجود آورد.

از سوی دیگر، هر چند که ورشکستگی و بن‌بست سیاسی جریان ارتجاعی موسوم به «دوم‌خرداد» و نیز اپوزیسیون راست، بر همگان آشکار است اما باز هم این گرایش با نزدیک شدن مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، دست به توهم پراکنی می‌زند. در چنین شرایطی، ضروری است که جنبش دانشجویی بار دیگر مرزهای خود را نه تنها با این گرایش، بلکه با کلیت حکومت اسلامی و گرایش‌های ناسیونالیستی و لیبرالی به طور روشن‌تر ترسیم کند. در این میان، فعالین کمونیست جنبش دانشجویی وظیفه سنگینی دارند تا این مرزبندی را هر چه بیش‌تر صیقل دهند و ترفندهای سیاسی و اجتماعی و تبلیغی آن‌ها را خنثی کنند.

پی‌تردید در این میان، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت جنبش دانشجویی در عرصه روشنگری و سازمان‌گرانه است. مسأله سازمان دهی تشکل‌های توده‌ای در مدارس و دانشگاه‌ها امری مهم و ضروری است. عرصه‌ای که به توجه و نیروی ویژه نیاز دارد.

پی‌شک تلاش برای آزادی دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی، و هم‌چنین تلاش برای لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام، عرصه مبارزه تعطیل‌ناپذیر جنبش دانشجویی و دیگر جنبش‌های اجتماعی و نهادهای انسان‌دوست است.

مسلم است که دانشگاه‌ها به عنوان یکی از ارکان و مراکز روشنگری و نشر آگاهی انقلابی در درون جامعه، نقش بس‌مهمی در تحولات اجتماعی ایفاء می‌کند. جنبش دانشجویی در پیوند با جنبش کارگری، جنبش زنان، و همه مردم تحت ستم می‌تواند نقش مهمی در این تحولات عهده دار شود. پیوند این جنبش‌ها به یک مبارزه طبقاتی گسترده و سراسری منجر می‌گردد که با مبارزه پیگیر و مداوم و هدف‌مند خود، از آن قدرت طبقاتی و پتانسیل واقعی برخوردار است که زمینه‌های واقعی انقلاب اجتماعی را برای سرنگونی این حکومت فراهم سازند. از سوی دیگر، فعالین جنبش کارگری کمونیستی نیز به نوبه خود باید در تقویت جنبش دانشجویی و به ویژه برقراری ارتباط نزدیک‌تر با فعالین و رهبران برابری طلب و عدالت‌خواه و کمونیست جنبش دانشجویی گام‌های موثرتری بردارد تا یک رابطه سیاسی و اجتماعی واقعی متقابل برقرار گردد.

کمونیسم، یک جنبش طبقاتی است که طبقه کارگر ستون فقرات آن را شکل می‌دهد از این رو، پیشروی جنبش دانشجویی و جنبش زنان و دیگر نیروهای تحت ستم و آزادی‌خواه در گرو همبستگی و اتحاد استراتژیک آن‌ها با جنبش کارگری است. با تشخیص درست و شناخت واقعی از شرایط موجود، می‌تواند به امر تشکل‌یابی جنبش‌های برابری طلب اجتماعی و پیشروی گرایش کارگری کمونیستی در تمام جامعه یاری رساند.

هجدهم مهر ۱۳۸۷ - نهم اکتبر ۲۰۰۸